

۱- قبر یعقوب بن لیث

تعیین محل وفات و دفن مؤسس سلسله صفاریان

بقلم آقای نیکلاراست

در احیای ملیت ایران و زبان فارسی بعد از تسلط عرب و رایج شدن زبان عربی خاندانهای سلاطین بعد از اسلام در ایران در چهار قرن اول هجری بخصوص خاندانهائی که در ایران شرقی بوجود آمده بودند دخالت مهمی داشته‌اند. از آن جمله دخالت خاندان ساهانی شاید از همه آنها مهمتر باشد ولی در عین حال اهمیتی که در اوایل این عهد خاندان طاهریان و صفاریان همچنین در اواخر این مرحله تاریخی خاندان غزنویان از این حیث داشته‌اند نیز قابل توجه است و چگونگی جهات اجتماعی بوجود آمدن آنها تاکنون بطوری که باید و شاید مطالعه و روشن نگردیده است.

بدون تردید یکی از برجسته ترین قانددین این نهضت که مقاصد باطنی تاریخی آن روی هم رفته احیای ایرانیت در قلمرو سکونت طوایف ایرانی نژاد و کوتاه کردن دست فاتحین خارجی از حکومت و اخراج آنها از ایران بوده یعقوب بن لیث صفاری است ولی استانلی لین بول مستشرق بسیارمطلع در باب بعضی از قسمت های تاریخی مشرق زمین اتفاقاً در این باب بر اثر پی نبردن بجهات اصلی این جنبش ملی یعقوب را «یکی از وجود های اتفاقی» شمرده است^۱.

طوریکه استانلی لین بول مینویسد یعقوب بن لیث از ریاست عیاران بسرداری

۱ - استانلی لین بول - طبقات سلاطین اسلام - ترجمه عباس اقبال - طهران

سپاهیان سیستان رسیده و اندکی قبل از سال ۲۲۵ هجری قمری امارت سیستان را بدست آورده و بتأسیس سلسله پادشاهان مخصوصی پرداخته است .

نظر باینکه مؤسس این سلسله یعنی یعقوب در ابتدا مدت زمانی باتفاق برادران دیگر خود عمرو و علی و طاهر برویگری اشتغال داشتند سلسله ایشان را بطور کلی «صفاریان» گویند .

چگونگی پیشرفت کار یعقوب در راه استحکام امارت و توسعه قلمرو نفوذ خود و مستخلص نمودن تدریجی بلاد و ایالات دیگر ایران از استیلای عرب در اینجا مطرح نیست زیرا که منظور از نگاشتن این مقاله چنانکه از عنوان آن روشن است بسیار محدود است .

بطور خلاصه بعد از فتح فارس یعقوب حوزه حکمرانی خود را بخوزستان توسعه داد و شخصاً هم بآن سرزمین آمد و در آنجا متوقف و تدارکات مهمی برای لشکرکشی بقصد بغداد پایتخت خلفای عباسی مشغول گردید .

حکیم و شاعر و سیاح شهیر ایرانی حکیم ناصر خسرو که در حدود ۱۸۸ سال پس از فوت یعقوب در برگشتن از سفر مکه و مصر و فلسطین موقعی که در بندر مهرویان از بنادر خوزستان در آن زمان در ساحل فارس (بین هندیجان و دیلم فعلی) از کشتی پیاده شده چنین مینگارد :

« در مسجد آدینه آنجا برهنبر نام یعقوب لیث دیدم پرسیدم از یکی که حال چگونه بوده است گفت که یعقوب لیث تا این شهر را گرفته بود ولیکن دیگر هیچ امیر خوراسان را آن قوت نبوده است »

هنگام تسلط یعقوب بر خوزستان معتمد خلیفه عباسی ناچار شد پیشرفت یعقوب توجه بیشتری معطوف دارد بهمین جهت برادر خود موفق را با لشکری بمنظور جلوگیری از او بفرستاد . این لشکر یعقوب را شکست داد و اگرچه آن

شکست قاطع نبود مع هذا یعقوب را متوقف نمود. محاربه دیگر بین طرفین در نزدیکی دیر عاقول و بر طبق گفته حمدالله مستوفی قزوینی در حوالی حلوان که هر دو نقطه مذکور جزء آبادیهای قدیمه عراق اند بوقوع پیوست^۱ و با اینکه بنا بر اشاره های مورخین یعقوب رشادت فوق العاده بخرج داده بود لیکن نتیجه نگرفته شکست خورد و بطرف خوزستان عقب نشینی نمود و بعد از مدت مختصری بر اثر بیماری قولنج فوت نمود و در همانجا مدفون گردید.

مورخین ضمناً تفصیلات ذیل را از آخرین ایام زندگی یعقوب لیت می آورند و می گویند که موقعی که یعقوب سخت مریض و بستری بود خلیفه چون از او هنوز ترس زیاد داشت و منتظر تجدید تدارکات و حمله مجدد وی بود قاصدی نزد او روانه کرد و هدایای گرانبهایی برای او ارسال و تقاضای صلح و پیشنهاد دوستی نمود و امارت فارس را نیز باو واگذاشت تا جنگ موقوف شود. در جواب این هدایا یعقوب يك قبضه شمشیر و قدری پیاز و نان خشک نزد فرستاده خلیفه فرستاد و گفت بخلیفه بگو که اگر مر دم از دست من خلاص خواهی شد و اگر زنده بمانم در آن صورت بین من و تو حکم با شمشیر است، اگر شکست خوردم بسیستان بر میگردد و مادام العمر بهمین نان و پیاز قناعت خواهم نمود؛ هنوز رسول خلیفه بیگداد نرسیده بود که یعقوب فوت کرد.

اما در خصوص محل وفات یعقوب و مدفن وی عجله ابهامی وجود دارد و این ابهام ناشی از آن است که بعضی از محققین باتکاء بپاره ای از منابع تاریخی محل وفات وی را شهر اهواز می دانند و برخی دیگر از روی منابع دیگر محل مرگ و مدفن یعقوب لیت را شهر قدیمی جندی شاپور گفته اند که باملاء و ندوشاور و گند

۱ - این دو نقطه مذکور هنوز در هزار سال پیش موجود بوده و در حدود العالم از آنها ذکر آمده - کتاب حدود العالم من المشرق الی المغرب - که بسال ۳۷۲ هجری تألیف شده - چاپ طهران - ۱۳۵۲ قمری صفحه ۸۹ - ۹۰.

شاپور هم آمده و اکنون خراب است و وجود خارجی ندارد^۱
 نکته‌ای که تا حدی این ابهام را زیاد تر میکند اینست که عده‌ای از اهالی
 خوزستان حتی در خود محل جای شهر پیشین جندی‌شاپور را همان محل فعلی شهر
 اهواز کنونی میدانند بعبارت دیگر جای شهر جندی‌شاپور را همان اهواز قبل از اسلام و
 اوایل اسلام می‌شناسند در صورتی که حقیقت امر بر اشخاص مطلع پوشیده نیست
 و مسلم است که شهر جندی‌شاپور مترادف شهر اهواز نبوده بلکه مدت زمانی هر دوی
 آنها در آن واحد وجود داشته‌اند و شواهد تاریخی آن زیاد است و محل دوشهر مورد
 بحث هم کاملاً مختلف است و اتفاقاً مساحت بالنسبه زیادی هم از یک دیگر (در حدود
 ۱۴۰ - ۱۵۰ کیلومتر) داشته‌اند .

محل شهر پیشین جندی‌شاپور در نزدیکی شهر اهواز نیست بلکه در جنوب
 شرقی شهر دزفول یعنی در حوالی قریه فعلی شاه آباد واقع است^۲ .
 بحث در خصوص چگونگی شهر قدیمی جندی‌شاپور و شهرت زیادی که این شهر
 در زمان ساسانیان داشته و گفنگو از مدرسه طب و بیمارستان معروف جندی‌شاپور
 و وقایع تاریخی آن که بخیرایی این شهر منجر گردیده از موضوع کلام ما خارج است
 بلکه غرض ما در اینجا فقط اشاره بمدفن یعقوب بن لیث است که مطابق گفته‌های

۱ - « بنای شهر جندی‌شاپور را که خرابه‌های آن در جنوب شرقی دزفول واقع
 است بنای بعضی اقوال بشاپوردوم و بنا بر برخی اخبار بکه بیشتر طرف وثوق است بشاپور
 اول نسبت میدهند . . . » و در این زمان خرابه‌های جندی‌شاپور به شاه آباد معروف
 است . . . - بارتولد جغرافیای تاریخی ایران - ترجمه حمزه سردادور طالب زاده طهران
 ۱۳۰۸ - صفحه ۲۴۱ - ۲۴۲ و ضمناً بار تولد اشاره مینماید که یعقوب لیث در نظر
 داشت شهر جندی‌شاپور را بیابتنی خود انتخاب کند (ایضاً صفحه ۲۴۲)

۲ - در باب محل وفات و مدفن یعقوب بن لیث بعقیده ما هیچگونه شك و تردید
 وجود ندارد .

این خلکان که بهترین و مفصلترین شرح‌حالیها را از روی مآخذ بسیار معتبر و قدیمی
 نوشته ، همچنین مؤلف تاریخ سیستان وفات یعقوب را بصراحت تمام در ماه شوال از
 سال ۲۶۵ در محل جندی‌شاپور نوشته‌اند، که نی هم که اهواز را محل مرگ یعقوب دانسته‌اند
 قطعاً غرضشان شهر اهواز نبوده بلکه کوره یعنی ولایت اهواز بوده است که جندی‌شاپور
 در آن زمان از مضافات و آبادیهای آن کوره بشمار میرفته است (یادگار)

صریح مورخین قدیم در آن شهر بوده و از این نظر شاید اشاره بقول مؤلف کتاب حدود العالم کافی باشد.

وی که در هزار سال پیش یعنی در يك قرن بعد از فوت یعقوب (بطور دقیق تر قریب ۱۰۷ سال قمری پس از وفات وی) کتاب خود را نوشته در این باب چنین میگوید:

« وندشاور - شهر است آبادان و با نعمت بسیار گور یعقوب لیث آنجا است »

با توجه بمراتب فوق در تابستان گذشته نگارنده از توقف فعلی خود در خوزستان استفاده نموده در حدود برآمدم که بمحل وفات یعقوب لیث رفته در این باب تحقیقات محلی بجا بیاورم تا شاید آثاری از مدفن این مرد بزرگ بیابم. از حسن اتفاق در طی تحقیقات مقدماتی که در باب موضوع جنبدیشاپور و شاه آباد و راجع بمحل سکونت یعقوب لیث در خوزستان و در باره مدفن وی که نگارنده هنوز در اهواز تصور می نمودم با جوان منور الفکری از لیسانسیه های حقوق از اهالی اهواز یعنی آقای سید محمد علی مرتضوی منسوب بیکی از خانواده های تجار عمده شهر آشنا شدم. ایشان فرمودند که در حدود شانزه هفده سال پیش بین راه دزفول و شوشتر در چند فرسخی دزفول چون هاشمیان خراب شده بود ناچار بقریه ای در نزدیکی جاده رفتند در این قریه که اسمش شاه آباد است چند ساعتی اجباراً توقف نمودند و بدیدن قبری که بنا بقیده اهل قریه اما مزاده است توجه کردند.

ایشان می گویند که در آن وقت در آن محل کتیبه ای بر روی دیوار بخط عربی قدیمی وجود داشت و در آن اسم یعقوب لیث را بالصراحه نوشته بود و عقیده ایشان اینست که قبر یعقوب بن لیث همانجا بوده است.

پس از مطالعات ممکنه در باب این موضوع از روی منابع کتبی که در کتابخانه شخصی نگارنده و در کتابهاییکه در اهواز موجود است و استفاده از اطلاعات آقای مرتضوی از ایشان دعوت و تقاضا نمودم که با هم بآن محل برویم، ایشان هم این تقاضا را با کمال صمیمیت استقبال فرموده و در تدارك وسایل توقف در دزفول و راهنمایی

و تسهیل مسافرت فرعی از دزفول بشاه آباد هیچگونه مضایقه نفرمودند تا آنکه در روز دوشنبه ۲۲ شهریور ماه ۱۳۲۷ نگارنده و ایشان و آقای حجازی رئیس غله خوزستان صبحگاه از اهواز حرکت کردیم و در حدود ساعت ۱۰ بمحل رسیدیم و پس از مدت چندی که مشغول مطالعات از نزدیک و عکس برداری و تحقیقات محلی در شاه آباد بودیم شب همان روز باهواز مراجعت نمودیم.

خلاصه مطالعات و مشاهدات محلی اینجانب این است که آثاری از شهر چندیشاپور در سه فرسخی جنوب شرقی دزفول در سمت جنوب غربی از جاده دزفول بشوستر بشکل تپه‌های خاکی مخروطی (یا باصطلاح محلی کلاتها) وجود دارد که اگرچه از مشاهده صورت ظاهر آنها آثار دیوار و برجهای شهر هنوز محسوس و نمایان شده است ولی همه آنها خراب و اغلب قسمتهای آنها با سطح زمین اطراف یکسان شده.

این آثار در قسمت جنوبی قریه شاه آباد واقع است و غالب اهالی اطراف راجع بآنها اظهار بی اطلاعی میکنند و نمیدانند که این خرابه‌ها متعلق بچه شهری بوده است اما در قریه شاه آباد کاملاً مشخص و در میان اهالی اطراف مشهور است.

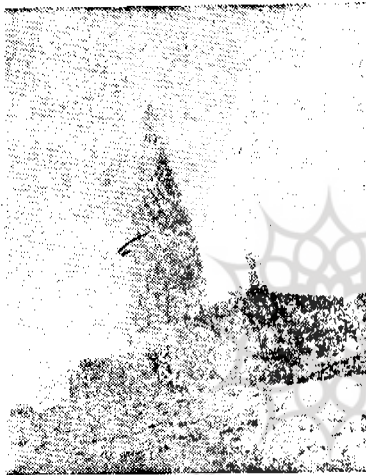
در این قبه گنبدی وجود دارد که از دایره‌های کثیر الاضلاع تشکیل شده و مخروطی شکل بنظری آید و بگنبدانیال معروف که در همین خوزستان است و صورت آن در روی اسکناسهای پنج ریالی فعلی چاپ شده خیلی شبیه است و هرگاه ساختمان کنونی قبر دانیال که کارکنان هیئت باستانشناسی فرانسه در شورش بنای آنرا در حدود قرن پانزدهم میلادی (قرن نهم هجری) تخمین زده‌اند ۲ درست باشد بایستی ساختمان گنبد شاه آباد هم در این حدود فرض شود زیرا که این بنا هم از هر

۱ - شرح چگونگی ساختمان قبر دانیال در مقاله آقای محمد معین بعنوان گردش علمی دانش آموزان مقدماتی اهواز در مجله تعلیم و تربیت - فروردین ماه ۱۳۱۶ - صفحه ۲۸-۲۹ و نیز در مقاله دیگر ایشان بعنوان دانیال و آرامگاه اودر سالنامه کارون اهواز - صفحه ۴۲-۵۱ ایراد و در صفحه ۴۵ مقاله اخیر عکس قبر دانیال هم جا داده شده است.

۲ - آقای محمد معین گردش، علمی دانش آموزان مقدماتی اهواز (مذکور در

حیث با گنبد دانیال شباهت کامل را دارد و با آن همشکل است چنانکه از مشاهده تصویر آن مسلم میشود.

و اما راجع باینکه آیا این گنبد در واقع آرامگاه دائمی یعقوب بن لیث است یا نه فعلاً باید گفت که با اینکه اهالی اطراف این گنبد را امامزاده شاه ابوالقاسم میگویند باز با احتمال بسیار قوی این بنا همان مدفن یعقوب لیث است چه از قرائن و امارات و وجود آن در شاه آباد یعنی در



گنبد مزار منسوب بامامزاده
شاه ابوالقاسم

محل شهر پیشین چندیشاپور و بمناسبت احترامی که اهالی اطراف آن دارند و از روی کهنگی و عظمت ساختمان و

سابقه افواهی و اشاره های اشخاص مطلع محل مانند آقای مرتضوی و از قرائن دیگر چنین بنظر می آید که این

گنبد همان قبر مورد جستجو است اما با کمال تأسف باید گفت که آخرین مدرک

و شاهد صریح این موضوع یعنی کتیبه ای که آقای مرتضوی آنرا در شانزده هفده سال

پیش مشاهده و خوانده بودند و افسوس

است که سواد آنرا بر نداشتند امروز از میان رفته است.

اهالی شاه آباد میگویند که در موقع تعمیری که چند سال پیش در گنبد روی داد آن کتیبه را کردند یا اینکه روی آن گچ کشیدند و سفیدکاری نمودند. در هر حال برای اینکه موضوع بکلی از یاد مردم نرود و وضع فعلی این گنبد محفوظ بماند و نتایج تحقیقات افواهی محلی ثبت و بکلی فراموش نشود این مختصر مقاله در دسترس اهل علم و دوستان ادب و تاریخ گذارده میشود تا شاید با توجه باین مقاله در این خصوص هم اشاره ها و قرائن دیگری بدست آید و هم حال ابهامی که در این باب موجود است روشن شود.